

ضرورتها و زمینه‌های

ایجاد اشتغال در روستا

(قسمت آخر)

«ضرورت ایجاد اشتغال در روستاها»

از آنجاییکه هر الگوی رشد و توسعه اقتصادی، به نوع خاصی از توزیع و ترکیب جمعیت نیاز دارد، طراحان هر الگویی برای اجرای کامل اهداف خود، در درجه اول سعی می‌کنند شیوه‌هایی را بکار گیرند که توزیع جمعیت در نقاط شهری و روستایی را در راستای تحقق الگوی مورد نظر تغییر دهند.

بر همین اساس، الگوی رشد و توسعه اقتصادی که از سالهای ۱۳۰۰ در کشور پیاده شد، جهت تغییر ساختار اقتصادی و الگوی مصرف تمام تلاش را بر روی توزیع جمعیت به نفع شهرها متمرکز نمود؛ بطوریکه توانست در طول سالهای ۳۸-۶۱ جمعیت روستایی را از ۶۶/۶ درصد به ۴۹/۲ درصد کاهش دهد.^۱

حال که جمهوری اسلامی در صدد پیاده نمودن الگویی از رشد و توسعه اقتصادی است که جوابگوی اهداف عالی انقلاب باشد و با تجربه تلخی که از الگوی رشد صنعتی پیش رودارد و با توجه به اینکه هنوز نسبی از جمعیت کشور در روستاها بسر می‌برند و شهرها و امکانات شهری نیز قدرت جذب نیروهای روستایی را در کانالهای صحیح و مولد ندارند، زمانی الگوی فوق می‌تواند موفق باشد که در صدد ایجاد روستاهایی فعال و پربرونق بوده و جامعه روستایی را هماهنگ با جامعه

اشتغال و بکارگیری نیروی انسانی در سطح روستاها، بوجود آمده و می‌تواند بر ضرورت تأمین اشتغال در روستاها صحه گذارد، اشاره می‌گردد.

نیل به خود کفایی و استقلال اقتصادی

اهمیت استقلال اقتصادی از آنجاست که بدون کسب آن، رسیدن به استقلال در جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی غیرممکن می‌باشد. کشوری که از نظر تأمین محصولات و مواد اساسی و اولیه مورد نیاز خود به دیگران وابسته باشد، در واقع شریانهای اصلی حیاتش در دست بیگانگان بوده و آنها هر وقت منافعشان ایجاب کند، می‌توانند با پاره کردن آن، کشور را به ضعف کشانیده، فلج نمایند و آن وقت این موجود ضعیف و وابسته را به سمت دلخواه بکشانند. در واقع امروز، استکبار جهانی از محصولات اساسی کشاورزی و مواد غذایی به عنوان اهرمی در تأمین سلطه سیاسی و اقتصادی خودش استفاده می‌کند.

لذا، شرط اصلی خود کفایی در کشور ما، اتکاء به نیروها و منابع تأمین کننده مواد غذایی در داخل می‌باشد که این نقش قبل از این به عهده روستاها بود. روستاها همیشه مرکز تولید، خاصه تولید کشاورزی و مواد غذایی و منبع ارتزاق افراد جامعه بود. در فاصله زمانی نه چندان دور علیرغم نظام سنتی و پوسیده ارباب و رعیتی و با ابزار و تکنیک ابتدائی، تولیدات کشاورزی در چنان سطحی قرار داشت که با توجه به الگوی مصرف و رشد جمعیت کشور، علاوه بر تأمین مواد غذایی مورد نیاز کشور، قسمتی از تولیدات این بخش به خارج صادر می‌شد، ولی متأسفانه با اعمال سیاستهای نابجا و حساب شده‌ای که به کمک عوامل خارجی طراحی و توسط نوکران آنها در داخل به اجرا درآمد، علیرغم بهتر شدن ابزار تولید و بعضاً رشد مکانیزاسیون در این بخش، وابستگی کشور به کالاهای اساسی کشاورزی تا بدانجا رسید که با تلاشهای وسیعی که توسط مسئولین و ارگانها و نهادهای انقلاب اسلامی پس از پیروزی انقلاب به عمل آمد، طبق آمار وزارت کشاورزی در سال ۱۳۶۲، نزدیک به ۳۷ درصد از گندم، ۴۶ درصد از برنج و ۵۱ درصد از قند و شکر مورد نیاز کشور می‌بایست از خارج وارد شود.^۲ نقطه عطف و آغاز ورود کشور به خیل وابستگان اقتصادی، همراه با زمان اجرای اصلاحات ارضی و به تبع آن گسستن فعالین از بخش کشاورزی می‌باشد.

شهری و بعنوان عضوی از اعضاء اصلی پیکره اقتصادی کشور فعال نماید، از عوامل دفع روستاها کاسته و به جاذبه‌های آن بیافزاید تا میل و انگیزه ماندن در روستایان ایجاد شده و تقویت گردد. از سویی حفظ روستاها در گرو ماندن روستایان در آن و تغییر توزیع جمعیت به نفع روستاهاست. بدون تردید حفظ روستاها تنها در صورتی امکان

● شرط اصلی خود کفایی در کشور ما، اتکاء به نیروها و منابع تأمین کننده مواد غذایی در داخل می‌باشد که این نقش قبل از این به عهده روستاها بود. روستا همیشه مرکز تولید خاصه تولید کشاورزی و مواد غذایی و منبع ارتزاق افراد جامعه بود.

پذیر است که تمام ابعاد اقتصادی، رفاهی، آموزشی و بهداشتی آن مورد توجه قرار گرفته و برای ایجاد امکانات بالفعل اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی تلاشی همه جانبه صورت گیرد که خود جای بحث مفصلي دارد. در اینجا چون مسئله اشتغال و تأثیر آن در حفظ و بقای روستایان مورد نظر می‌باشد، تنها به امکاناتی که از طریق ایجاد



مقایسه میزان واردات کالاهای اساسی چون گندم در سالهای قبل و بعد از اصلاحات ارضی بیانگر اولین گامهایی است که در جهت وابستگی برداشته شد. چنانچه میزان واردات گندم از سالهای ۳۸ تا ۴۴ از ۹۸۵۱ تن به ۱۹۸۱۷۸ تن رسیده، و از دهه ۵۰ به بعد که برنامه اصلاحات ارضی در روستاها کاملاً به اجرا درآمده و پیوند اقتصاد ایران به اقتصاد جهان تثبیت شده و در واقع نظام سرمایه داری جای خود را بطور تمام و کمال دریافت اقتصادی - اجتماعی کشور باز می کند، ملاحظه می گردد که میزان واردات گندم نزدیک به یک میلیون تن می رسد^۳ که در مقایسه با رشد و افزایش جمعیت در آن زمان که حدود ۳ درصد می باشد، گویای رشد فزاینده ای در میزان واردات و در نتیجه میزان وابستگی است. اگر افزایش وابستگی اقتصادی کشور را در کنار کاهش جمعیت روستاها و کاهش فعالین بخش کشاورزی قرار دهیم، حذف نقش تولیدی روستا را می توان عامل مؤثری در پیدایش چنین پدیده هایی دانست. لذا، امروز احیاء روستا از طریق ایجاد کار و اشتغال در زمینه های مختلف کشاورزی و دامی حتی صنایع کوچک، شرط اصلی بقای روستا در حیات اقتصادی کشور و به تبع آن هموار سازی راه رسیدن به خود کفایی می باشد.

رفع فقر و محرومیت

مسئله فقر و محرومیت از امکانات رفاهی و مادی یکی از عوامل مهم دافعه روستایی است، چرا که وقتی از یک شغل غیر مولد و کاذب و بدون درد سر در شهر، درآمدی به مراتب بیشتر از درآمد کاری که با سختی و مشقت بر روی زمین صورت می گیرد، حاصل می شود، بعلاوه روستایی در شهر از امکانات رفاهی و استراحت اوقات فراغت هم برخوردار می گردد، طبیعاً ترجیح می دهد که روستا را رها کرده و به شهر روی آورد؛ اگر چه حاصل کارش، بجای کالایی تولیدی و اساسی، فعالیتی انگلی و غیرمولد باشد.

بررسی نسبت درآمد خانوار شهری و روستایی نشان می دهد که این نسبت از ۲/۱۱ برابر به ۲/۹ و سپس به ۳/۷ در سالهای ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ افزایش یافته ولی در سال ۶۱ به ۱/۸۱ می رسد.^۴

این روند در عین حال که نشان دهنده کاهش اختلاف نسبت درآمد شهری و روستایی است، اما باز هم بیانگر فاصله زیاد درآمد این دو قشر از هم می باشد. از سوی دیگر درآمد یک خانوار روستایی از مشاغل کشاورزی در حدود ۱/۴ در آمد یک خانوار شهری و یا یک فرد شاغل در کارگاههای صنعتی در شهر است (در سال ۶۲) ۵.

این اختلاف فاحش درآمد بین شهری و روستایی و مشاغل کشاورزی و غیر کشاورزی است که علت بی میلی روستائیان به ماندن در

موطنشان شده و آنان را در پی یافتن هر شغل کاذب و دروغینی، از روستاها و از کشاورزی که بایستی اساس و پایه اقتصاد مملکت را تشکیل دهد جدا کرده است. بهمین علت است که روستاهای شهرهای مختلف یکی پس از دیگری خالی می شوند. در سبزوار ۷۳ درصد، اراک ۸۴/۲ درصد، بندرعباس ۷۲ درصد، کاشمر ۹۰/۹ درصد خلخال ۸۸ درصد به علت بیکاری و درآمد ناچیز حاصل از کار، مجبور به مهاجرت شده اند.^۶ کارهای کشاورزی که در حال حاضر فعالیت عمده روستائیان را تشکیل می دهد علاوه بر اینکه درآمد ناچیزی نصیب صاحبانش می کند، به علت وجود بیکاری فصلی، کشاورزان مجبورند با درآمدهایی که تاکنون کسب کرده اند، چند ماه دوره بیکاری را نیز بگذرانند و این خود کمبود درآمد را تشدید می نماید و هر روز از تعداد شاغلین این بخش می کاهد.

بنابراین بی دلیل نیست که در پرستی که از سران خانواده های کشاورز و روستایی بعمل آمده ۶۸/۸ درصد روستائیان برای فرزندان ذکور خود شغلی غیر کشاورزی آرزو می کردند و همچنین مطالعه ای که در جامعه قلمرو شرکت سهامی زراعی قصر شیرین در سال ۱۳۵۰ انجام شده حاکی است که ۷۵ درصد کشاورزان آرزو داشتند پسران آنها مشاغل غیر کشاورزی بدست آورند و در مناطق غیر روستایی زندگی کنند

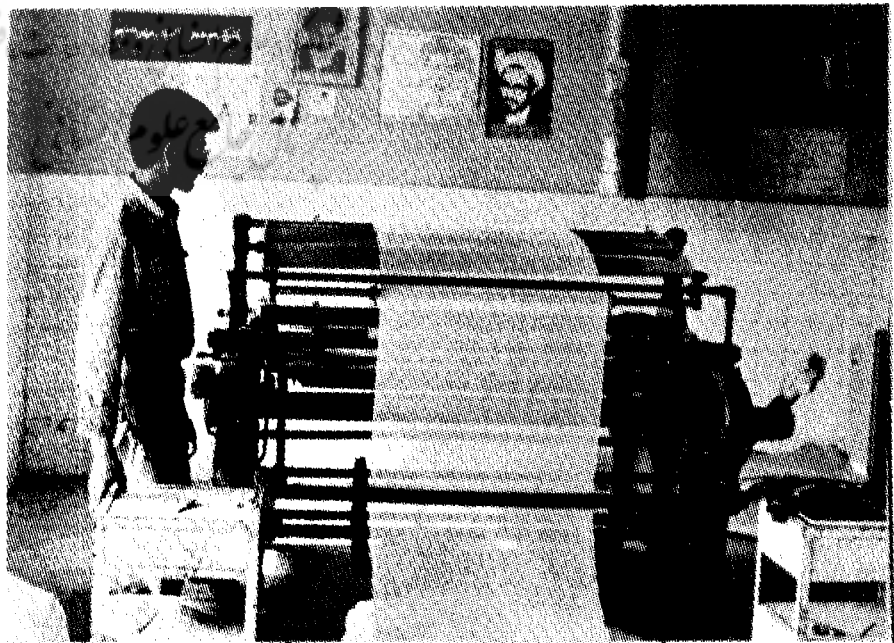
طبیعی است که شهروروستا ارزش و اهمیت بعدی، مکانی و لفظی ندارد و آنچه یکی را بر دیگری مرجح می‌سازد، میزان دستیابی به آرمانها و اهداف انسانی است؛ و رهایی از فقر و بدبختی، کسب درآمد بیشتر و رشد استعدادها و خلاقیتها از مهمترین اهدافی است که انسانها همواره در جستجوی آنهاند. اگر چه در شهرنیز، خواب خوش روستائیان هرگز تعبیر نخواهد شد، ولی انگیزه مهاجرت به شهرها دستیابی به این مواهب است، پس چه بهتر که در خود روستاها این رویا به واقعیت پیوندد و از آنجائیکه دلایل وجود نابرابری درآمد بین مناطق شهری و روستایی را می‌توان بهره دهی کار از یک طرف و توزیع نابرابر دارایی از طرف دیگر دانست، با ایجاد فرصتهای اشتغال در زمینه‌های مختلف کشاورزی و صنعتی می‌توان موجبات افزایش درآمد روستائیان و کاهش اختلاف درآمد شهر و روستا را فراهم کرد.

حفظ هویت فرهنگی

ایجاد اشتغال و بقای نیروی انسانی در روستاها، علاوه بر تأمین اهداف اقتصادی، در تحقق اهداف اجتماعی چندی نیز مؤثر می‌باشد که از آن جمله می‌توان حفظ هویت فرهنگی و شخصیت انسانی را مورد بررسی قرار داد. سیل عظیم مهاجران به شهر، همراه با عواقب وخیم اقتصادی، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز آثار نامطلوبی برجای گذاشته و موجد نابسامانیها و

ناهنجاریهای فردی و اجتماعی می‌گردد. عموماً میزان ناهنجاریهای اجتماعی و عدم رعایت اصول و قوانین جمعی در بین مهاجران بیشتر از افراد بومی است. طبیعی است سلطه و نفوذ آداب و رسوم اجتماعی در روستا فوق‌العاده زیاد بوده و نوعی کنترل خود بخودی یا کنترل از طریق نگاه که هیچ مرجع و مأخذ قانونی نداشته ولی در عین حال تأثیر بسزایی دارد در روستاها قابل مشاهده است و همین کنترل است که نوعی قید و بند اجتماعی در میان روستائیان بوجود آورده و آنان را از انجام بسیاری از کارها باز می‌دارد. در واقع نوعی وجدان و شعور جمعی بر روستاها حاکم است که بر وجدان تک تک افراد حکومت می‌کند، ولی همین فرد روستایی وقتی وارد شهر شده و حصار قیودات اجتماعی گذشته را کاملاً شکسته و ویران شده می‌بیند، وقتی مشاهده می‌کند که والاترین ارزشهای اجتماعی - فردی و خانوادگی که در روستاها آنقدر تقدس داشتند، در اینجا به راحتی زیر پا گذاشته می‌شوند، دچار نوعی تضاد و تصادم فرهنگی شده و در میان دو فرهنگی دست و پا می‌زند که یکی تا اعماق وجودش نفوذ کرده و همه تار و پود و هستی اش با آن گره خورده است و دیگری آن چیزی است که او باید در میان آن زندگی کند و بقیه حیاتش را در آن بسربرد؛ و مهمتر از همه می‌اندیشد که «همه آنچه را اینان از آن برخوردارند و ما محرومیم» در سایه همین روابط بدست آورده‌اند. این تضاد و بحران فکری و

روحی «بوجود آمده»، هر روز بیشتر رشد می‌کند و سرانجام به نفع کسب هویت و فرهنگ جدید که در آن زندگی بهتر و آینده‌ای امیدبخش تر را جستجو می‌کند و با از دست دادن هویت و شخصیت قبلی، بتدریج حل می‌گردد. در این گذار ارزشی و شخصیتی است که اساساً ارزشها اصالت خود را از دست داده و تنها در رابطه با اهداف مشروعیت پیدا می‌کنند، همه چیز در خدمت هدف که همان کسب ثروت و موقعیت اجتماعی و فردی بهتر است قرار می‌گیرد و چون از کنترل جمعی و وجدان اجتماعی نیز خبری نیست هرکاری مجاز شمرده شده و مرز خوب و بد در هم می‌ریزد. در این مرحله است که هر جا چهره بزهکاری و بزهکاران نمایان می‌گردد تصویر مهاجران را نیز با خود به همراه دارد چرا که بزهکاری و گرایش به ناهنجاریهای فردی و جمعی نتیجه یأس و ناامیدی و سرخوردگی اجتماعی است. مهاجران که در ابتدا با خوشبینی و هزاران آرزو جلای وطن می‌کنند چنان در معرض ضربات روحی مضاعف قرار می‌گیرند که بزودی دچار نوعی سرخوردگی شده و در کانالهای انحرافی و غیر صحیح کسب درآمد قرار می‌گیرند. آنان تحت تأثیر تصاویری که به طرق مختلف به آنها القاء می‌کنند، تصویری آرمانی در اذهان خویش می‌پروراندند، بالطبع تفاوت میان جامعه‌ای که در رویا ساخته‌اند و سرزمینی که به واقع در دنیای ملموس با آن روبرو می‌شوند اولین ضربه



● صنایع روستایی بعلت کاربر بودن و سادگی و عدم پیچیدگی می‌توانند ضمن ایجاد امکان اشتغال برای نیروهای روستایی؛ در بالا بردن درآمدشان نیز مؤثر باشند.

روحي است که به آنها وارد می‌شود. شرایط زیستی و شغلی، آشنایی اندک ایشان با فرهنگ و الگوهای رفتاری در شهر، این ضربه روحی را مضاعف می‌سازند. و از همه مهمتر، در معرض برخوردی قرار دارند که متضمن تبعیض و نگرشی حقارت آمیز نسبت به آنان است. در نتیجه افرادی آشفته حال و مجهول الهویه در موقعیتی نا آشنا قرار می‌گیرند که هیچ کنترلی بر آن ندارند و بدین جهت دچار نوعی سردرگمی می‌شوند و باز هم احساس می‌کنند که بین زمین و هوا قرار دارند. میان پیوندهای عمیق و ناخودآگاه به فرهنگ بومی خود، که نمی‌خواهند به آن پشت کنند، و نگرش جدیدی که حس می‌کنند جهت تحقق مستمر نقشه‌هایشان مناسب‌تر است، سرگردانند. لذا سعی می‌کنند الگوهای رفتاری موجود را درک کرده و آنها را با الگوهای خویش مقایسه کنند، سپس به تدریج دستخوش تغییراتی می‌شوند که بر جنبه‌های مهمی از هویت شخصی و فرهنگی ایشان اثر گذاشته و موجب نوعی از هم گسیختگی فرهنگی و بی‌هویتی می‌گردد که نتیجه آن سردرآوردن از محافل بزهکاران و ناهنجاران اجتماعی است که خود موجب مشکلات فزاینده‌ای در شهر می‌گردد. آمارهای مختلف نشان می‌دهد که میزان ناهنجاریهای اجتماعی همواره در سطح شهر بیشتر از روستاهاست، آمار ازدواج و طلاق در مناطق شهری و روستایی در طی پنجسال ۶۲-۵۸ گویاست که حجم طلاق در مناطق شهری در سال ۶۲ تقریباً ۶ برابر مناطق روستایی افزایش نشان

می‌دهد. همچنین روند طلاق در جامعه شهری در طول مدت ۵ سال با روند صعودی دو برابر شده است و این در حالی است که در مناطق روستایی سیر نزولی داشته است. ناهنجاریهای دیگر اجتماعی چون قتل، ضرب و تهمید در شهرهای بزرگ از میزان بالا تری برخوردارند چنانچه نسبت اینگونه ناهنجاریها در سال ۶۱، در تهران ۲ برابر نسبت آن در کل کشور بوده است. (این نسبت در کل کشور ۶/۳ نفر به ازاء هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت بوده، حال آنکه در تهران این نسبت به ۱۱/۳ نفر می‌رسید).^۷

به این ترتیب ملاحظه می‌گردد که چه در زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی و چه در بعد ارتقاء فرهنگی و معنوی، آنچه که ضامن حفظ سلامت و ترقی کشور است، حرکت به سمت استراتژی توسعه جوامع روستایی است که با ایجاد اشتغال می‌توان در این جهت گام اساسی برداشت.

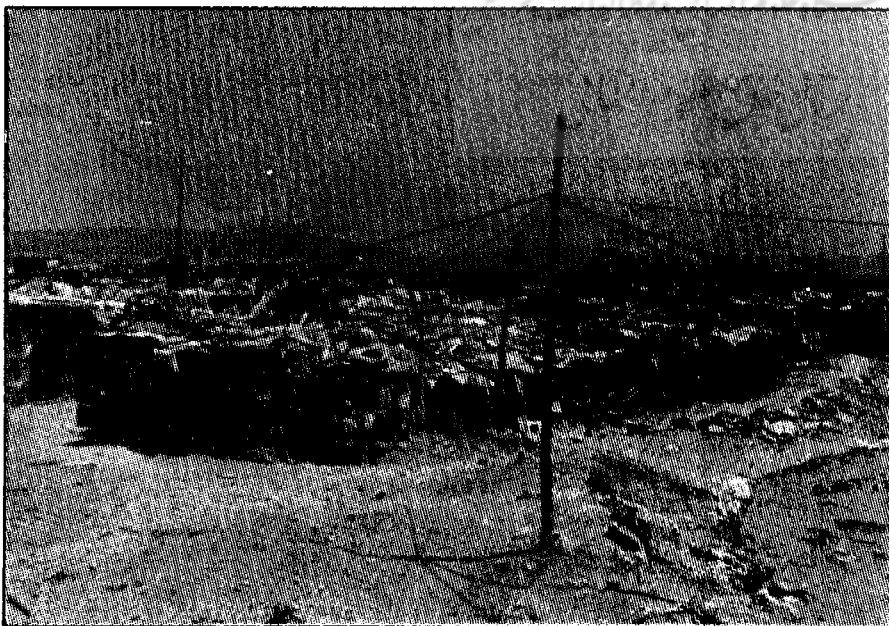
در مبحث بعدی شیوه‌های ایجاد اشتغال در سطح روستاها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

سیاستهای پیشنهادی جهت حفظ و توسعه اشتغال در بخش کشاورزی و صنعت

از مجموع مطالب گفته شده ملاحظه می‌گردد که حفظ روستاها و بقای روستائیان چه از نظر اقتصادی و چه به لحاظ اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته و دارد. اگر این اهمیت را در کنار خیل عظیم بیکاران روستایی و بیکاران

شهری که عمدتاً منشأ روستایی دارند مطرح نمائیم، خواهیم دید که بیکاری یکی از عوامل مهم و اساسی تخلیه روستاها و خارج شدن روستا از گردونه اقتصاد کشور می‌باشد. بنا بر این اتخاذ سیاستهایی برای تأمین اشتغال در روستاها جهت تثبیت جایگاه آن ضرورت تام دارد. طبق برآورد سازمان برنامه و بودجه در فاصله سالهای ۱۳۶۳ تا ۶۵، تعداد بیکاران کل کشور حدوداً ۸۰۰۰۰۰ نفر افزایش یافته است یعنی از ۲۷۸۱۸۰۰ به ۳۵۳۶۰۰۰ رسیده، که حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر آن از بیکاران شهری و ۵۰۰۰۰۰ نفر آن بیکاران روستایی می‌باشند.^۸

با این وصف اگر تغییر اساسی در بافت اقتصادی - اجتماعی روستاها صورت نگرفته و در جهت تثبیت روستائیان اقدامی نگردد، پیش‌بینی می‌شود که تا سال ۱۳۷۵ تعداد کل بیکاران کشور از مرز چهار میلیون گذشته و تعداد بیکاران روستایی نیز به بیش از یک میلیون نفر برسد. بعلاوه جمعیت فعال روستاها نیز بتدریج کاهش می‌یابد؛ چنانچه در مقابل افزایش یک میلیون نفر جمعیت فعال روستاها، جمعیت فعال شهرها حدود ۵ میلیون نفر افزایش خواهد داشت. چنین روندی بیانگر موج شدید مهاجرت و تخلیه روستاهاست که سهم بیکاری و بیکاران در ایجاد و تسریع آن غیر قابل تردید است. لذا اتخاذ سیاستها و روشهایی در جهت حفظ و توسعه اشتغال در روستاها باید در صدر برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی قرار گیرد.



● سیل عظیم مهاجران به شهر، همراه با عواقب وخیم اقتصادی، به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز آثار نامطلوبی برجای گذاشته و موجب نابسامانیها و ناهنجاریهای فردی و اجتماعی می‌گردد. عموماً میزان ناهنجاریهای اجتماعی و عدم رعایت اصول و قوانین جمعی بین مهاجران بیشتر از افراد بومی است.

از سوی دیگر با توجه به بافت روستاهای کشور، منابع و امکانات آبی و خاکی و نیروی انسانی موجود در آن، حفظ و توسعه اشتغال در بخش کشاورزی نیز از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار می باشد، و علاوه بر بخش کشاورزی چون تأمین کننده اساسی ترین نیاز بشر، یعنی غذاست، در نیل به خود کفایی و استقلال اقتصادی نیز مؤثر بوده و در شرایطی که غذا بعنوان یک حربه سیاسی از سوی ابرقدرتها مورد استفاده قرار می گیرد، تقویت بخش کشاورزی علاوه بر تأمین اشتغال و جذب نیروی انسانی، نوعی خلع سلاح سیاسی استکبار و زمینه ساز رهایی از وابستگی است. از آنجا که بالا بردن میزان بهره وری در بخش کشاورزی و تقویت درآمد شاغلین این بخش و بالا بردن سطح خدمات، به حفظ نیروی انسانی در آن کمک شایانی می کند، لذا باید سیاستی اتخاذ شود تا امکانات بهر رفته و بعضاً را کد مانده دوباره بکار گرفته شده و احیاء گردند. اما نکته قابل توجه در توسعه و گسترش بخش کشاورزی این است که این بخش حتی اگر با حداکثر امکاناتش مورد بهره برداری قرار گیرد به علت محدودیت و عدم کنترل عوامل مؤثر تولید (آب- خاک) به اضافه رشد فرایند جمعیت، به تنهایی قادر به جذب تمامی نیروی انسانی بیکار نمی باشد. در اینجا به بعضی از محدودیتهای بخش کشاورزی و امکان ایجاد اشتغال در آینده اشاره می نمایم.

حجم جمعیت قابل جذب در فعالیتهای بخش کشاورزی در درجه اول بسته به حجم آب قابل

استحصال و در درجه دوم به اراضی قابل بهره برداری می باشد؛ در واقع آب و خاک که دو عنصر اصلی در تولیدات کشاورزی می باشند هر دو از حیث ظرفیت محدود بوده و قابل گسترش نیستند. در حال حاضر آب قابل استحصال ۵۸ میلیارد مترمکعب است و در صورتی که با یک تلاش همه جانبه حجم آب قابل استحصال جهت بخش کشاورزی تا سال ۱۳۸۱ به ۸۰ میلیارد مترمکعب برسد و با توجه به اینکه هر هکتار زمین کشاورزی با کشت آبی بطور متوسط در هر هکتار سالیانه ۱۰ هزار مترمکعب آب می خواهد، و با فرض اختصاص سه هکتار زمین به هر خانوار روستائی، در طول ۲۰ سال آینده ۲/۶ میلیون شاغل در بخش کشاورزی خواهیم داشت. در مورد اشتغال زایی دامپروری می توان گفت اگر تا سال ۱۳۸۱ بخواهیم به خود کفایی در تولید گوشت دست یابیم بطور تقریب ۲۰۰ میلیون واحد دامی مورد نیاز می باشد و در صورتیکه برای هر ۷۰ تا ۱۰۰ واحد دامی یک اشتغال در نظر بگیریم، جمعیت شاغل در بخش دامداری کشور تا سال ۱۳۸۱ بطور تقریب ۹۰۰ هزار نفر خواهد بود. با فرض اینکه جمعیت شاغل در بخشهای جنگلداری، پرورش طیور، زنبور عسل و شیلات تقریباً ۳۰۰ هزار نفر در نظر گرفته شود می توان گفت جمعیت شاغل در بخشهای فوق بطور تقریب ۱/۲ میلیون نفر خواهد رسید. و بطور کلی کشاورزی و بخشهای مربوطه در یک دورنمای ۱۵ ساله می تواند ۴/۳ میلیون شغل ایجاد نموده و یا

۱۶/۲ میلیون نفر را در روستاها جذب و مشغول بکار نماید. در آینده جمعیت کشور با در نظر گرفتن رشد بالا تر از ۳ درصد به ۷۴ میلیون نفر، و جمعیت روستاها به ۳۷ میلیون نفر خواهد رسید، و در این صورت ۲۰ میلیون نفر جمعیت مازاد بر فعالیت در بخش کشاورزی در روستا وجود خواهند داشت که نه روستا و نه شهر قدرت جذب صحیح آنها را دارند.

به این ترتیب باز هم با طیف وسیعی از بیکاران در درون روستاها مواجه خواهیم بود. علاوه بر اینکه خود افرادی که در بخشهای مختلف کشاورزی اشتغال دارند ماههای بسیاری از سال را بدون انجام هیچ کاری گذرانده و در واقع نوعی بیکاری فصلی دارند. به عوامل فوق اگر ورود ماشین آلات و مکانیزه شدن کشاورزی را نیز بیافزاییم با تعداد بیشتری از بیکاران مواجه خواهیم شد که عرصه زندگی در روستا را بر خود تنگ دیده، ناگزیر به مهاجرت و ترک روستاها گردیده و مشکلات فراوانی را که قبلاً ذکر شد برای شهر و روستا به ارمغان می آورند.

لذا، علاوه بر کشاورزی، بخش صنعت نیز می تواند در حفظ و توسعه اشتغال در روستاها شیوه مؤثر و مفیدی باشد. چرا که ایجاد و گسترش صنایع در مناطق روستائی کشور بعنوان یک جریان تولیدی وسیع و همه جانبه و مکمل و پشتیبان کشاورزی، علاوه بر افزایش درآمد روستائیان، بصورت یک بخش قوی برای جذب نیروی کار مازاد بر فعالیتهای بخش کشاورزی



● این اختلاف فاحش درآمد بین شهری و روستایی و مشاغل کشاورزی و غیر کشاورزی است که علت بی میلی روستائیان به ماندن در موطنشان شده و آنان را در پی یافتن هر شغل کاذب و دروغین از روستاها و از کشاورزی که بایستی اساس و پایه اقتصاد مملکت را تشکیل دهد جدا کرده است.



عمل کرده و در نتیجه در کاهش یا توقف مهاجرت روستائیان حائز اهمیت فراوانی است. بخش صنعت به دلایل متعدد از جمله وابستگی به مواد اولیه، ماشین آلات، ابزارها و قطعات یدکی و نیروی متخصص از بخشهای آسیب پذیر اقتصادی است و چون آنچه که در رژیم گذشته بر پایه رشد شتابان صنعت مونتاژ و تحت پوشش توسعه بخش صنعت اعمال شد، جز وابستگی هر چه بیشتر چیزی برای کشور به ارمغان نیاورده است، لذا در توسعه صنایع کوچک روستایی باید توجه داشت که این صنایع با شرایط و امکانات جمعیتی، تولیدی و جغرافیایی روستاها مناسب بوده و در جهت تحکیم بنیان تولید کشاورزی استقرار یابند. بنابراین باید با توجه به نوع تولیدات کشاورزی و دامی هر منطقه صنایع خاص در آن منطقه ایجاد گردد. با در نظر گرفتن مسائلی که ذکر گردید صنایع روستایی به علت کاربر بودن و سادگی و عدم پیچیدگی، می توانند در ضمن ایجاد امکان اشتغال برای نیروهای روستایی در بالا بردن درآمدشان نیز مؤثر باشند. علاوه بر صنایعی که می توان در روستاها ایجاد نمود و از این طریق برای تعداد زیادی از روستائیان فرصت اشتغال بوجود آورد، در درون روستاها به صناعیتی برمی خوریم که تحت عنوان صنایع دستی و بصورت یک کار فرعی و جنبی در خانواده های روستایی وجود دارد. ولی متأسفانه به علت بی توجهی به رشد و توسعه این صنایع، در بسیاری از روستاها

● در شرایطی که غذا بعنوان یک حربه سیاسی از سوی ابرقدرتها مورد استفاده قرار می گیرد، تقویت بخش کشاورزی علاوه بر تامین اشتغال و جذب نیروی انسانی، نوعی خلع سلاح سیاسی و زمینه ساز رهایی از وابستگی است.

● چه در زمینه های رشد و توسعه اقتصادی و چه در بعد ارتقاء فرهنگی و معنوی، آنچه که ضامن حفظ و سلامت و ترقی کشور است، حرکت به سمت استراتژی توسعه جوامع روستایی است که با ایجاد اشتغال می توان در این جهت گامی اساسی برداشت.

تولید این صنایع ضعیف و یا بعضاً متوقف شده است. حال آنکه تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می دهد که توسعه و گسترش این صنایع، در ایجاد اشتغال و جذب نیروی انسانی فوق العاده مؤثر بوده است. چنانچه در سیلان طی سالهای ۶۳- ۱۹۵۹ حدود ۲۹۷۴۰ شغل بطور مستقیم و بیش از ۶۹۰۰ شغل بطور غیرمستقیم از طریق صنایع دستی ایجاد شده است.

همچنین در هندی نیز طی برنامه دوم و سوم اقتصادی ۴۵۰ هزار و ۹۰۰ هزار شغل از این طریق ایجاد گردیده است.

زیرنویس:

- ۱- نشریه علمی تخصصی کار و جامعه- وزارت کار و امور اجتماعی.
- ۲- وزارت کشاورزی و عمران روستایی.
- ۳- وزارت کشاورزی و عمران روستایی.
- ۴ و ۵- مجله جهاد- شماره ۹۸.
- ۶- مقدمه بر جامعه شناسی روستایی ایران- علی اکبر نیک خلق
- ۷- مجله جهاد- شماره ۹۸
- ۸- سازمان برنامه و بودجه- دفتر جمعیت و نیروی انسانی
- ۹- مجله جهاد- شماره ۸۸
- ۱۰- کتاب «سمنار استقرار صنعت در روستا» از انتشارات جهاد سازندگی